

متن پرسش

سلام علیکم: زیارت قبول استاد عزیزم. چند تا شبهه و سوال دارم از اینکه با این سوالات وقت شریفتان را می‌گیرم پوزش می‌طلبم. ۱. رابطه خداوند با مخلوق یک رابطه تجلیست حالا ممکنه خداوند در جایی یا موردی یا بصورت کلی رابطه اش را با مخلوق قطع کند؟ ۲. بر اساس سوال یک اگر رابطه قطع شود آن موجود می‌شود ممکن‌الوجود و جایگاهش در علم خداست حالا با این فرض آیا ممکنه مجدد خداوند به آن بود بدهد تا بوجود بیاید؟ ۳. بر اساس سوال دوم ممکنه در علم خداوند ممکن‌الوجودی حذف شود و اصلا بودی به آن ندهد؟ ۴. این مثالی که عرض می‌کنم شاید مثال خوبی نباشد عذر تقصیرم رو بپذیرید بهتر از این نتونستم منظورم را برسونم در ذهنی صندلی شکل می‌دهم (شکل دلخواه حتی نوع فانتزی) رابطه صندلی در ذهنم میشه ممکن‌الوجود بعد با ابزارها به آن هویت خارجی می‌دهم و آن را در بیرون از ذهن می‌سازم سوالم نحوه خلقت و ایجاد خدا نیست منظورم اینه که در ابتدای امر من اراده کردم که در ذهنم صندلی ایجاد کنم پس این ممکن‌الوجودی که در عالم هست در علم خدا با اراده خداوند ابتدا شکل گرفت و بعد این ممکن‌الوجود که ذاتش محدود است را خداوند وجود داده اگر خداوند اراده نمی‌کرد چنین ممکن‌الوجودی هم در علم خدا هم وجود نداشت این مثال را برای عرض منظورم مطرح می‌کنم که خداوند زردالو با نوع خلقتی را که در عالم می‌بینیم را در ابتدای امر با علم و آگاهی خویش اراده کرده بعد خداوند به آن وجود داده آیا این نگاه و تعریف و برداشتم از فرمایشات شما صحیح است؟ ۵. بر اساس نگاه ۴ (توضیحش برای رساندن منظورم سخته) پس باید بگویم این خلقتی که می‌بینیم ممکن‌الوجودیش را هم از خدا دارد آب ابتدا با اراده خدا در علمش ایجاد شده حضرت حق خواسته آبی را بیافریند آن را در علمش ایجاد کرده بعد خلق کرده به آن وجود داده درسته که آب خیلی چیزها و خیلی از کمالات را ندارد که آب شده ولی این حاصل همان اراده اولیه خداست در علمش اگر اینطور است چرا می‌گوییم آب خواسته که آب شود یا درخت خواسته اش در علم خداوند این بوده که درخت شود و بقیه موارد؟ خداوند آنچه را که خلق می‌کند همه ممکن‌الوجودند ولی اراده خداست بر اینکه موجودی انسان شود یا گیاه و حیوان و... ۶. باز هم پوزش می‌طلبم بابت چنین سوالات و شبهاتی ولی چون به نتیجه نرسیدم مجبورم مطرح کنم. خداوند تجلی اولیه اش خلیفه الله است که شامل ۱۴ معصوم می‌شود که منکر آن نیستیم که شدت وجودی آنها از بقیه مخلوقات بیشتر است. شما برای فهم و درک تجلی مثال نور را مطرح می‌کنید نور وقتی به آن نزدیک هستیم شدت بیشتری دارد تا وقتی که از آن فاصله داریم شما می‌فرمایید درخت شدت وجودی کمتری دارد خیلی چیزها و کمالات را ندارد شده درخت. آیا با تصور

آن نور بگوئیم در انتهای آن تجلیست که شدت وجودی کمتری دارد یا بگوئیم خیر درخت از شدت وجود مناسب ممکن الوجودی خودش برخوردار هست که بنظر خودم قسمت دوم جمله ام صحیح تر است؟ ۷. بر اساس همه سوالات بالا پس آیا درست است بگوئیم خداوند در ابتدا در علمش اهل البیت را با آن خلقتی که در دنیا قراره باشند را ایجاد کرده بعد به آنها وجود داده و چنین ظرفیتی را برای آنها اراده کرده ولی برای یکی مثل من در حد آنها چنین چیزی را اراده نکرده ولی ظرفیت پذیرش آنها را در من ایجاد کرده؟ و در کنار چنین موضوعی اختیار و اراده دارم و مسولیت افعال به عهده خودم هست. ۸. شما در مصباح الهدایه می فرمایید مقام هو یک مقام هویت غیبی است به هیچ اسم و صفتی نظر ندارد اسما و صفات مقام الله هستند اگر این عبارت درست باشد که قطعا هست پس چطور تجلی می کند و می شود الله که جامع همه کمالات است؟ استاد عزیز تر از جانم من این موضوعات در مرور مجدد اعتقاداتم درک نکردم در حالی که بار اول اصلا مشکلی نداشتم و به راحتی می پذیرفتم و در پایان لطفا این سوال را هم پاسخ دهید. ۹. چطور می توانم از استاد عرفان بهره بگیرم؟ اگر صلاح بدانید راجع به این موضوع و علت پرسش این سوال ان شاءالله توضیح خواهم داد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: جواب دادن به تک تک سوالات مشکلی را حل نمی کند. باید متوجهی امکان ذاتی موجودات ممکن الوجود بشوید که امکان آنها از خود آنها است و حضرت رب العالمین علم به امکان آنها دارد و بر اساس فیض بخشی حضرت حق، به امکان آنها «وجود» می دهد و از این جهت گفته می شود علم خداوند علم به واقعیت است. از طرفی در مورد ائمه «علیهم السلام» باید وجه انسانی آنها را از وجه نور عظمت شان جدا کرد. وجه انسانی آنها با فطرت الهی شان مثل همه ی انسان ها، امکان خلیفه الهی دارند و وجه نور عظمت آنها جهت هدایت بقیه ی انسان ها است. آری! حضرت احدیت بر اساس زمینه های پذیرش تجلیات الهی به صورت اسما، متجلی می شود که مقام جامعیت اسما را حضرت «الله» می گویند. موفق باشید